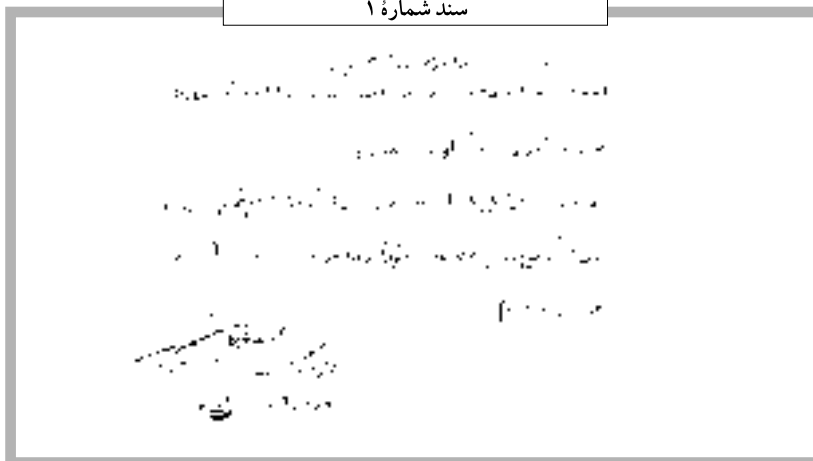


## سند شماره ۱

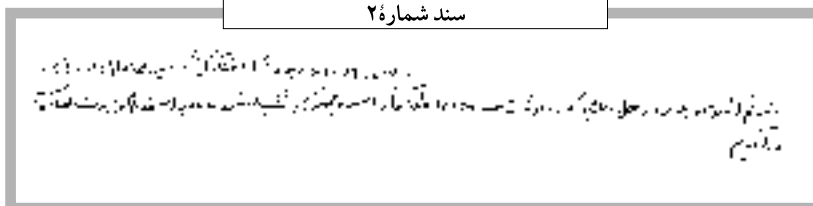


(بسم الله الرحمن الرحيم)

این جانب اصغر حسن فرزند احمد متولد ۱۳۴۷ ش ش. ۲۹۵۷ صادره از شهر ری ساکن .  
شهر ری از دی ماه ۱۳۷۵ از سوی وزارت اطلاعات رژیم خمینی برای نفوذ و جمع آوری اطلاعات  
و انجام عملیات خرابکاری به ارتش آزادی بخش فرستاده شدم .

اثر انگشت  
۷۶/۳/۵

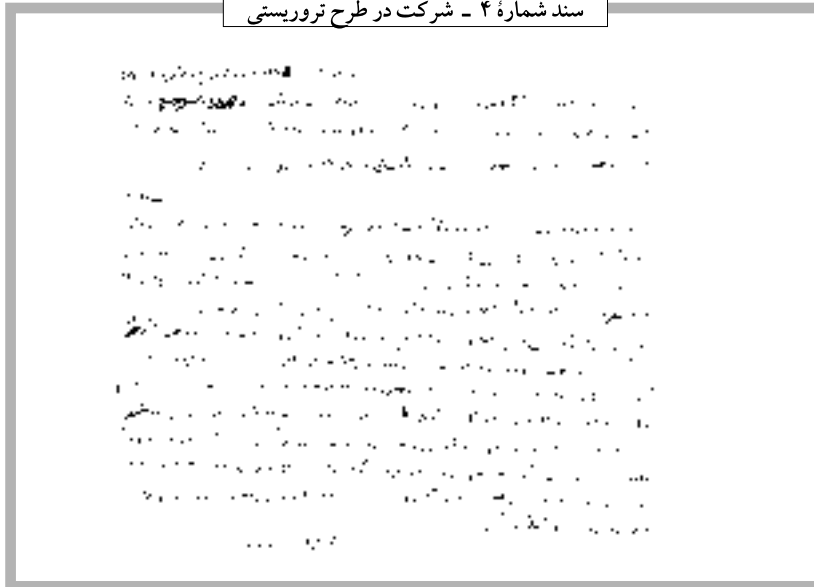
## سند شماره ۲



در سالهای ۶۹-۶۸ نیروها (اطلاعات) که بچه محلمان بودن دنبالم آمدن و بالاخره در  
سال ۱۳۷۰ که اداره توحید همان اطلاعات ریاست جمهوری تشکیل شده ما هم به استخدام وزارت  
اطلاعات در آمدیم



## سند شماره ۴ - شرکت در طرح تروریستی



(عملیات ۱۹۹۵ سپتامبر) (شهریور - مهر - ۷۴)

اینجانب که داشتم در باشگاه تمرین ورزش (فول کتتاک) بودم که تلفن زنگ زد و سرتیپ پاسدار طغرائی مرا صدا کرد وی مری می بود و آمدم پای تلفن متوجه شدم مسئول اینجانب است و قرار شد ساعت ۱۰ شب جنب سینما میدان شهدا پمپ بنزین بانیشان منتظر باشم که دنبال می آیند ایستادم. گفت که شما با جواد می روید ترکیه سر استقرار جدید و تمام نکات مربوطه را رعایت کنید و بقیه کار عملیاتی را حمید به شما می گوید سؤال کردم در داخل ترکیه است گفت که یا آلمان شما وارد می شوید یا آمریکا توی ترکیه معلوم می شود و اسلایت عکس سیدمحدثین، ذاکری را نشان داد گفت تمام برنامه مو به مو انجام شده است و جای هیچ نگرانی نیست چون قبلاً تمام رفت و آمد - قرارها و هر چیز دیگر از عراق تا اروپا و آمریکا چک شده است و مسئول تیم حمید است خوب حواس خودتان را جمع کنید. سوژه باید هر طوری شده از بین برود حتی اگر همه گیر یا کشته شوید.

و ما مشغول صحبت و تمرین و منتظر دو نفر خارجی بودیم و حمید تلفن را برداشت و صحبت کرد و بعد اصغر - حمید آمدن و ندا دادن برنامه فعلاً منتفی است و آنها رفتن و من جواد و قاسم آمدیم فرودگاه پرواز به تهران وقتی مراجعه کردیم و مسئول ما آمد صحبت کرد که جلال، رسول، ابراهیم، بهروزی، محمود بودن گفت دادگاه میکونوس پایبج کار شده و از دوستان آلمانی جواب منفی گرفتن و نمی شود فعلاً کاری کرد.

۳۰ سپتامبر ۱۹۹۷

### سیدمحسن هاشمی باجگیرانی

سیدمحسن هاشمی باجگیرانی، متولد سال ۱۳۴۲، در آبادان از سال ۷۰ به استخدام وزارت اطلاعات درآمد. او در تاریخ ۳۰ / ۱۰ / ۷۳ پس از سه سال همکاری با اداره کل اطلاعات اصفهان، به قصد نفوذ در ارتش آزادیبخش از طریق مرز آبی در جنوب وارد عراق شد.

هاشمی که در فاصله سالهای ۷۰ تا ۷۳ به شناسایی و لودادن هواداران مجاهدین در داخل کشور مشغول بود، در سال ۷۳ مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش را از وزارت اطلاعات دریافت می کند. مأموریتها به طور خلاصه عبارتند از:

- جمع آوری اطلاعات عملیات و حفاظت فرماندهان و قرارگاههای ارتش؛
- شناسایی فرماندهان ارتش و اعضای ستاد فرماندهی و مکانهای استقرار آنها؛
- شناسایی قرارگاهها و اماکن حساس ارتش آزادیبخش؛
- اعلام بریدگی بعد از دو سال و درخواست رفتن به خارج و ادامه ارتباط با وزارت اطلاعات از طریق شماره تلفن ۸۰۸۵۷۴۷ (مربوط به علی صفایی در تهران)؛
- تماس تلفنی با سفارت در بغداد، با شماره تلفن ۸۸۵۲۲۹۷ و انتقال اطلاعات فوری و دریافت خط کار جدید.

نکته بسیار قابل توجه این که، مانند نمونه عدالتیان، طرح وزارت اطلاعات در مورد محسن هاشمی نیز سوءاستفاده از شهادت برادرانش، برای جلب اعتماد در سازمان بود. مجاهد خلق جمشید هاشمی، یکی از برادران او، در سال ۶۷ در موج اعدام زندانیان بعد از فروغ جاویدان، توسط رژیم اعدام شده و دو برادر دیگرش در نبردهای ارتش آزادیبخش در فروغ جاویدان به شهادت رسیده بودند.

محسن هاشمی ابتدا از برادرانش تأثیر پذیرفته و قصد داشت به منطقه مرزی بیاید. اما در همین جریان دستگیر و سپس در سال ۶۷ آزاد شده بود.

بعد از آزادی از زندان در مراجعاتی که به اداره اطلاعات برای معرفی و اعلام حضورش داشته، به همکاری با وزارت اطلاعات تن می دهد.

در اواخر پاییز سال ۷۰، رشیدی از اداره کل اطلاعات اصفهان او را به ستاد خبری احضار می کند و به همراه «دهقان»، یکی دیگر از مأموران اطلاعات اصفهان، با او وارد صحبت می شود.

در قرار بعدی «ناصری» و «عباد» دو مأمور دیگر اداره اطلاعات نیز در ملاقات او وارد می شوند تا در جریان پرکردن فرم استخدام، او را مورد ارزیابی قرار دهند. از این جلسه به بعد «عباد» به عنوان رابط او در اداره اطلاعات اصفهان تعیین می شود. در همین جلسه از او می خواهند که تعهدنامه‌ی با مضمون زیر بنویسد:

بسمه تعالی

من سید محسن هاشمی متولد ۱۳۴۲ آبادان، با اختیار و آزادی قبول کردم که با وزارت اطلاعات اصفهان در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران همکاری کنم و هرگونه تخلف از راه را علیه مسائل نظام جمهوری اسلامی و خلاف شئون اطلاعاتی و امنیتی تلقی کرده و در ضمن هرگونه عواقب بعدی متوجه طرف خاطی می باشد و متعهد می شوم در مسیر خط و خطوطی که تعیین شده حرکت کنم و خط سیاسیم را از طرف مسئول مربوطه وزارت اطلاعات دریافت و اجرا کنم.

او در تعهدنامه اش قبل از اعزام در مورد انگیزه پذیرش مأموریت نفوذ، می نویسد:  
 «هدف من از این کار انتقام خون برادرانم است و برداشتن گامی در جهت خدا می باشد و در راستای هدفها نظام جمهوری اسلامی گام برداشتن است و در این انتخاب در کمال اختیار حرکت می کنم و از اول هم خودم پیشنهاد دهنده اش بوده ام که علیه سازمان قدم بردارم سیدمحسن هاشمی».

در مهر ۷۳ «عباد» به خانه هاشمی رفته و از او می خواهد که برای صحبت با چند نفر از مأموران وزارت اطلاعات تهران به ستاد خبری اصفهان برود. هاشمی در مورد صحبت‌های عباد می نویسد:

«مهر سال ۷۳ عباد به خانه آمد و گفت هر کاری که برای فردا داری کنار بگذار و حتماً به ستاد خبری بیا چون چند نفر از بچه های وزارتخانه تهران می آیند که باید تو هم باشی، همیشه فکر می کردم که در نهایت روزی باید کارمان پوسته بشکند و به یک مدار بالاتری برسد... به اصفهان و به ستاد خبری رفتم، عباد هم آمد و دقایقی را با هم بودیم که ناصری به همراه دو نفر وارد شدند که یکی خود را علی و دیگری ناصر معرفی کرد. خیلی سریع به سر اصل قضیه رفتند و خیلی تیز ناصر گفت که نظرت راجع به فعالیت این مدت خودت (من) با بچه های اطلاعات چیست گفتم راضی نیستم چرا که سرعت کارمان خیلی کند است چرا که دو یا سه سال هیچ

نتیجه‌ی نگرفتیم. پرسید پیشنهاد چیست؟ چیزی در ذهنم آماده نداشتم برای همین هم گفتم فعلاً هیچ چیز ندارم. او گفت در مجموع از کار تو راضی هستیم و الان باید وارد یک کار جدید بشوی و آن این‌که آماده شوی برای رفتن به دل ارتش آزادیبخش... مابقی صحبتها به تهران واگذار شد». بعد از این جلسه هاشمی را برای آموزشهای نفوذ به تهران می‌برند.

### آموزش

آموزشهای هاشمی در هتل لاله تهران زیر نظر علی و ناصر انجام می‌شود. برای آشنایی او با مناسبات مجاهدین، نوارهای ویدئویی در اختیارش می‌گذارند. آموزش سیاسی او با کتابها و نوشته‌های بریده‌مزدوران انجام می‌شود. علی صفایی حول کتابها توضیح می‌داده و به‌طور مبسوط سؤال و جواب می‌کرده است. هاشمی طی این مدت با شماره تلفن ۸۰۸۵۷۴۷ با علی صفایی تماس داشته و در مدت اقامتش در هتل، یکی دیگر از مأموران وزارت اطلاعات به نام یاسر با او تلفنی صحبت و او را در کارش تشویق می‌نموده است.

### اعزام

پس از پایان آموزشها و توجیهات توسط علی صفایی و ناصر هاشمی به شاهین شهر و سپس برای توجیه درمورد اعزام به همراه عباد نزد «حمزه» در اداره اطلاعات آبادان می‌رود. پس از توجیهات کامل توسط حمزه و کار روی محملهای اعزام، در تاریخ ۳۰ دی به اتفاق حمزه و اکبر و یک مأمور دیگر از اطلاعات آبادان، به اسکله می‌روند و سپس او با یک قایق متعلق به اداره اطلاعات آبادان، به ساحل عراق منتقل شد. در جریان اعزام «حمزه» به او می‌گوید «اگر برای مأموریت از طرف سازمان به آبادان و خرمشهر وارد شدی به سرعت با «اکبر» یا «یاسر» تماس بگیر و بگو از بچه‌های حمزه هستم و موقعیت جغرافیایی خودت را بده. اگر در شرایطی به داخل آمدی که به آبادان و خرمشهر نزدیک نبودی با اولین شماره ۱۱۳ (این شماره در سراسر کشور برای ستاد خبری یکسان است) تماس بگیر و بگو من از بچه‌های حمزه در اهواز هستم و خودت را معرفی کن و موقعیت جغرافیایی خودت را نیز بده.» دو شماره تلفن به هاشمی داده شده بود که در شرایط خاص مورد استفاده قرار دهد. شماره تلفن ۸۸۴۷۵۷ تهران، محل کار علی صفایی و شماره تلفن ۸۸۵۲۲۹۷ سفارت

رژیم در بغداد که اولی برای تماس از اروپا و دومی برای تماس در داخل عراق می باشد. «عباد» در مورد بازگشت هاشمی گفته بود:

«بعد از ۱/۵ تا ۲ سال اعلام بریدگی کن... پس از مدتی به شهر رمادی منتقل می شوی که تحویل اردوگاه آن جا داده می شوی. در آن جا ترتیبات اعزام به اروپا از طریق UN انجام می شود و در مدتی که در اردوگاه هستی زیر پوشش UN خواهی بود. بعد از اعزام به اروپا باید حتماً خودت را به دفاتر سازمان بچسبانی و خودت را در اختیار سازمان قرار دهی تا به تو اعتماد کنند. از آن جا بدون این که هیچ گونه شکی ایجاد کنی با ما تماس بگیر و اطلاعات خود را در اختیار ما بگذار. ما به تو خط و خطوط خواهیم داد. در این صورت می توانی مخفیانه به ایران تردد کنی و ما هم می توانیم مسائل شغلی و تحصیلی ترا در آن جا جور کنیم».

او آموزش گرفته بود که با ارسال نامه به همسرش به کمک کند، گزارش بنویسد و وضعیت خود را اطلاع دهد.

## سند شماره ۱

من سید محسن هاشمی که در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۷۳ از طرف وزارت اطلاعات رژیم خمینی  
 مأموریت نفوذ در سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش ملی ایران را یافتم و وارد خاک  
 عراق و مناسبات فوق شدم که کلیت مأموریت من نیز که اطلاعات و مشاهداتم را بعد از مدتی  
 نزدیک به دو سال که اعلام بریدگی می کنم به بیرون منتقل بکنم، که منظورم از بیرون به نقرات  
 وزارت اطلاعات رژیم می باشد.

سید محسن هاشمی  
 ۱۳۷۵/۱۲/۲۰



## سند شماره ۲

## هیب خدخنده

مردم سیاسی، سربازان، دانشجویان، فعالان آزادی، آرزوی مردم را که با هم کار می‌کنیم،  
 اطلاعاتی که در مورد این وزارت با ما در اختیار گرفته اند و می‌خواهیم بدانیم که در این  
 راه برای مردم و برای کشور ما چه می‌شود، لطفاً این اطلاعات را به ما بفرستید تا  
 که در صورت لزوم بتوانیم در مورد این وزارت و فعالیت‌های آن تحقیق و گزارش  
 کنیم. نظر من این است که می‌توانیم با هم کار کنیم و با هم اطلاعات را در میان  
 خودمان مبادله کنیم.

امضاء و اثر انگشت

سید محسن هاشمی

## بسمه تعالی

من سید محسن هاشمی متولد ۱۳۴۲، آبادان با اختیار و آزادی قبول کردم که با وزارت اطلاعات  
 اصفهان در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران همکاری کنم و هرگونه تخلف از راه، را علیه  
 مسائل نظام جمهوری اسلامی و خلاف شئون اطلاعاتی و امنیتی تلقی کرده و در ضمن هرگونه  
 عواقب بعدی متوجه طرف خاطی می‌باشد و متعهد می‌شوم در مسیر خط و خطوطی که تعیین  
 می‌شود، حرکت کنم و خط سیاسیم را از طرف مسئول مربوطه وزارت اطلاعات دریافت و اجراء  
 کنم.

امضا و اثر انگشت

سید محسن هاشمی

## سند شماره ۳ - مأموریت

مجموع کارهایی را باید می‌کردم که علی (علی صفایی) روی آنها تأکید داشت: شناسایی دقیق تمام محله‌های قرارگاه‌ها یا پایگاه‌هایی که در آن تردد دارم و حفظ (به خاطر سپردن) حدفاصل بین ساختمانهای داخلی قرارگاه یا پایگاهها، نوع ساختمان که از چه جنسی ساخته شده است، رنگ ساختمانها خصوصاً این که سقف‌های آنها چه رنگ مشخصه‌ای دارد، محل ستادها را شناسایی کنم و این که مثلاً در هر ستاد چند نفر با چه اسم‌هایی کار می‌کنند، شناسایی خودروهایی که به خارج از قرارگاهها و پایگاهها تردد دارند با نوع رنگ و مدل و شماره آنها و احتمالاً سرنشینان آنها و نوع تردد آن که مثلاً به بغداد است، کجای بغداد و برای چه کاری، شناسایی حدفاصل زمانی و مکانی قرارگاه‌ها و پایگاهها با هم.

محسن هاشمی